

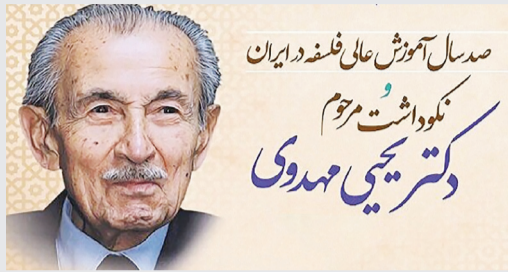
علامه و علوم انسانی

به همت شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، نشست علامه طباطبایی و علوم انسانی در ایران: گذشته، حال و آینده برگزار می شود. سخنران این نشست حمید پارسا است. نشست نامبرده پنجشنبه یکم اسفندماه ساعت ۹:۳۰ تا ۱۱ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار می شود.



نکوداشت یحیی مهدوی

نشست «صدسال آموزش عالی فلسفه در ایران» و مراسم نکوداشت یحیی مهدوی برگزار می شود. این نشست با سخنرانی رضا داوری اردکانی، غلامرضا اعوانی، حداد عادل، محسن جوادی و احمد مسجد جامعی با دبیری علمی مالک شجاعی جشنواره روز دوشنبه ۱۲ اسفندماه از ساعت ۱۶ در سالن حافظ خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار خواهد شد.



اخلاق در خانواده یونانی

نشست «اخلاق در خانواده یونانی: جنسیت و اخلاق در اویکوس و پولیس یونان باستان» برگزار می شود. سخنران این نشست مریم نصر اصفهانی، عضو هیات علمی گروه پژوهشی مطالعات زنان است. این نشست سه شنبه ششم اسفندماه ساعت ۱۴ تا ۱۶ در سالن اندیشه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار خواهد شد.



نسبت مرجعیت و ولایت فقیه

کتاب «نسبت مرجعیت دینی با نهاد ولایت فقیه» تألیف عبدالوهاب فراتی توسط پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در ۲۵۶ صفحه و به بهای ۴۰ هزار تومان منتشر شد. این اثر تلاش می کند با بررسی مهم ترین مشکلاتی که در نسبت دو نهاد وجود دارد، راهی به سوی کاهش نزاحات احتمالی میان آن بکشد و بدین گونه بر کارآمدی نظام اسلامی بیفزاید.



غلبه چهره فرهنگی حاج قاسم

آن که دورادور می شناختمش



شرف لیق زابیی

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

من از نوجوانی به دلیل ارتباط با رزمندگان سیستان، حاج قاسم سلیمانی را دورادور می شناختم. او فرمانده لشکر همیشه پیروز ۴۱ ثارالله بود و یک شخصیت سیستانی هم نام خودش یعنی سردار شهید حاج قاسم میرحسینی هم قائم مقام وی بود. شاید همین هم نامی و فرماندهی مجموعه رزمندگان استان های کرمان و سیستان و بلوچستان ایشان را برایم شخصیت محبوبی ساخته بود. افزون بر اینکه بسیاری از رزمندگان سیستان و بلوچستان خاطراتی از ایشان نقل می کردند که محبوبیت ایشان را دوچندان می کرد.

با این حال من هیچ گاه ایشان را از نزدیک ملاقات نکردم، اما با همان خاطراتی که از رزمندگان درباره این سردار در خاطر مانده و آنچه دورادور می شنیدم، همواره احساس آشنایی با او داشتم. بخشی از این آشنایی در همان دوران دفاع مقدس و بخش هایی را پس از جنگ و در ارتباطاتی که با همکارانش از جمله برادرش شهید سردار حبیب لکزایی داشت و در برهه هایی برنامه های مشترکی در ابعاد سیاسی و فرهنگی میان شان تبادل می شد، در خاطر مانده است. این ارتباط دورادور و شنیدن اوصاف و اقدامات قاسم سلیمانی ادامه داشت تا اینکه ایشان به عنوان فرمانده نیروی قدس سپاه معرفی و در قامت شخصیتی موثر در منطقه بروز و ظهور کرد. شاید جریانات شام و عراق بود که وی را به صدر نگاه های رسانه ای کشاند اگر چه باز هم از بسیاری شنیده ام که حاج قاسم دوست نمی داشت او را و در فاز رسانه ای کنند یا تصاویرش از حضور در میدان نبرد

را منتشر کنند، اما به هر حال این اتفاق می افتاد و ایشان رفته رفته نام آور این میدان شد.

همه این سال ها حاج قاسم رفته رفته به عنوان نماد و نماینده مقاومت در منطقه شناخته شد که هم در مقابل تروریست های داعش ایستادگی کرده و هم در مقابل گردن کشی های دولت تروریست ایالات متحده و دنباله نامشروعش یعنی حکومت تروریستی رژیم صهیونیستی گام برداشته و سدی محکم در برابر تروریست ها و دفاع از مردم منطقه به وجود آورده است.

اینک به نظر می رسد که واقعه شهادت ایشان توانسته تمام فعالیت های ایشان را در تمام این سال ها در اذهان زنده کند. چه آنان که شجاعت ها و تدابیر وی در دوره هشت ساله جنگ تحمیلی را دیده اند و چه کسانی که تقویت جبهه دفاع مقاومت مردمی در مقابل تروریست ها در منطقه را شاهد بوده اند و چه آنان که دل در گرو ایران و این آب و خاک دارند در یک نقطه به نام ایران گرد هم آمدند.

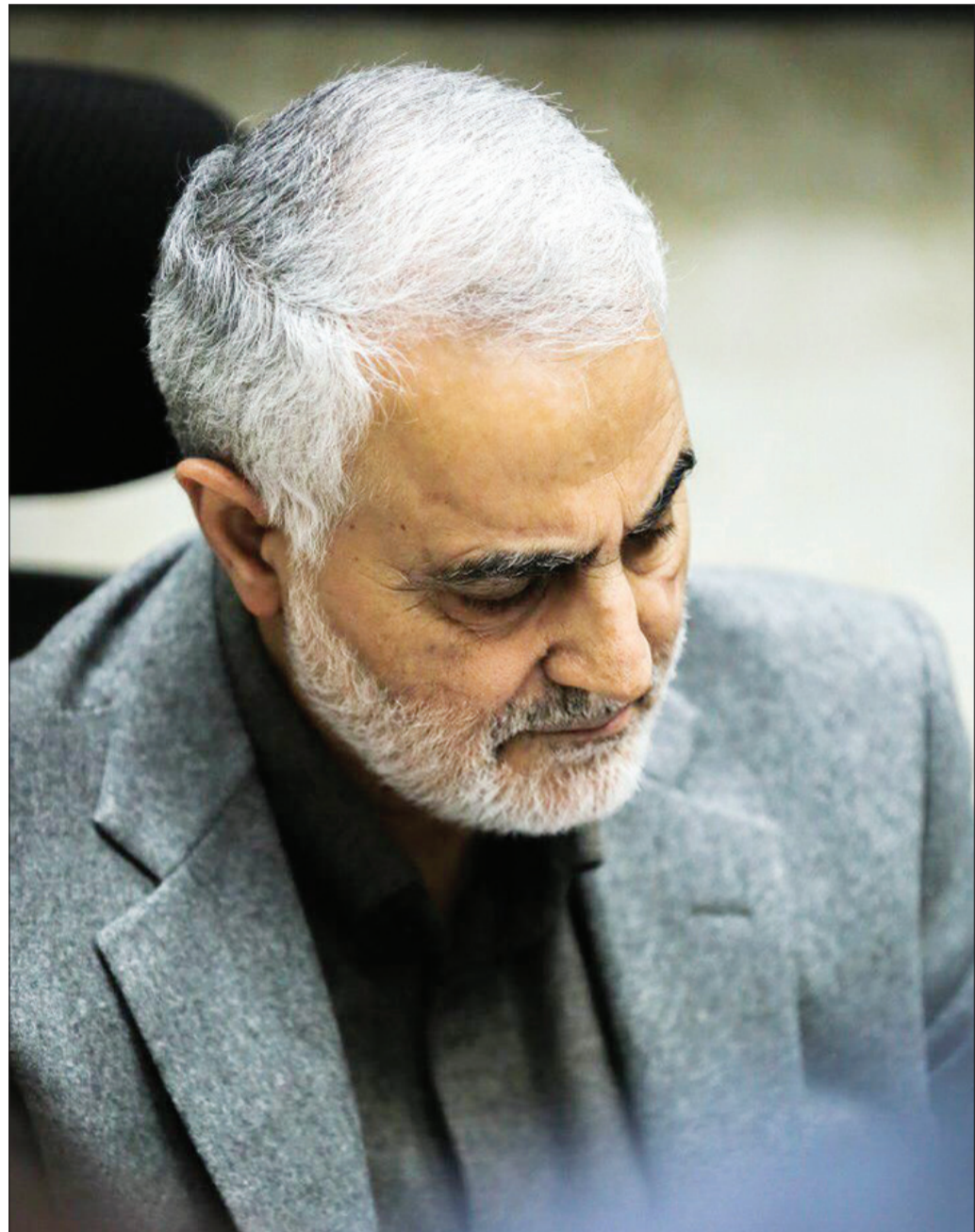
حادثه استقبال از پیکر ایشان در واقع بغض فروخورده ای بود که از اقدام موثر مردم بیرون آمد و آن زنده کردن و به نوعی تمنا و تاکید بر مردمی بودن مردمی ماندن مسئولان در جمهوری اسلامی است.

به هر حال به نظر می رسد ترور و شهادت سردار قاسم سلیمانی خون تازه ای در رگ های انقلاب اسلامی ایجاد و جاری کرد و درخت تنومند ۴۰ ساله انقلاب اسلامی را آبیاری و انقلاب را در آستانه باب جدیدی قرار داد. این شهادت به نوعی آشتی و پر کردن فاصله ملت و دولت هم محسوب می شود که چندی است به نحوی خودش را بازنابانده است. قاسم سلیمانی الگوی یک دولت مردم انقلابی و فرمانده تراز انقلاب اسلامی بود که با همان اخلاص و تواضع انقلابی و حرکت جهادی و مدیریت انقلابی به فعالیت و مدیریت

جهادی مشغول بود و مردم این موضوع را درک کرده و نسبت به آن واکنش مثبت نشان دادند. مردم با استقبال بی بدیل از پیکر این سردار تمنای بی مثال آن سردار در جامعه را فریاد زدند. آنچه اکنون نه فقط در میان دولتمردان بلکه همه اقشار، اصناف، گروه ها و جریان ها می توان شاهد بود. مردم در تمام این چهار دهه دورادور خبرهایی از فعالیت های قاسم سلیمانی می شنیدند و به نظر ایشان را زیر نظر داشتند و این آشنایی دورادور را یک جا و در استقبال از پیکر ایشان نشان دادند. شهادت سردار سلیمانی نشان داد که ایشان در دل مردم جای دارد و مزد سال ها فعالیت مستمر و مداوم وی را این گونه پرداخت کردند.

از این منظر به نظرم او بیشتر یک چهره فرهنگی تلقی می شد تا یک چهره نظامی. آنچه از ایشان هم منتشر شده چیزی جز خیرخواهی و شفقت بر خلق نبوده و نیست. ارتباط وی با خانواده شهدا و مهرورزی ایشان با فرزندان شهدا تنها جزء کوچکی از اقدامات این سردار سرفراز است. از همین رو، پدر معنوی فرزندان شهدا شناخته می شد و کودکان شهدا با دیدن وی خود را در آغوش او رها می ساختند و هیچ فاصله ای میان خود و او نمی دیدند گو اینکه در آغوش پدر خویشت رفته اند و حذف فاصله هایی که این سه دهه ایجاد شده را در عمل تمنا می کردند.

خیرخواهی ایشان فقط نسبت به ایران و ایرانی نبود، بلکه نسبت به اهل سنت و در خارج از ایران هم چنین رویه ای را دنبال می کرد. علاقه عراقی ها و فعالیت های اهالی سوریه و عشق لبنانی ها و یمنی ها به ایشان، کمتر از علاقه مردم ایران به ایشان نبوده و نیست. در این میان شاید خیلی حتی ایشان را از نزدیک هم ندیده بودند، اما توصیف ایشان توسط دیگران نور محبت را در دل ها نسبت به ایشان زنده می کرد.



یادداشت

لیبرالیسم نیست انگاری عدالت

ادعای متناقض اخلاقی نوزیک در توجیه نظام بازار

نوزیک هیچ توزیع مرکزی وجود ندارد و اشخاص گوناگونی که در جامعه آزاد از طریق مبادله یا هدیه، چیزهایی را به دست آورده و تحت مالکیت خود قرار داده اند و با تصمیم جمعی به تقسیم و توزیع منابع پرداخته اند، دارایی های جدید را به وجود آورده اند. وقتی این فرآیند در دنیا واقعی صورت می گیرد آنچه را که عدالت توزیعی است با مشکلاتی اساسی روبه رو خواهد کرد که نوزیک برای پاسخ به آن به تبیین اصل عدالت در دارایی ها می پردازد.

نوزیک عدالت در دارایی ها را بر سه اصل، عدالت در اکتساب اولیه، عدالت در انتقال و ترمیم بی عدالتی تقسیم می کند. هرچند عدالت در اکتساب اولیه را به عنوان یک اصل که بتوان بر پایه آن استدلال کرد، نمی پذیرد اما بسیاری از استدلال خود را بر آن استوار می سازد. و در بسیاری از موارد بر این سه با هم تمرکز و به طرح پرسش و نقد مخالفان می پردازد. هرچند از این سه اصل در راستای تبیین نظریه

استحقاق بهره می برد. گرچه وی عدالت در دارایی ها را مساله ای تاریخی می داند و بر اساس ناتوانی در بررسی این امر تاریخی جهت ایجاد عدالت در عمل، آزادی و دولت حداقلی را برای مکانیسم بازار به منظور برقراری عدالت تجویز می کند. اما این پرسش اساسی در ذهن مخاطب شکل می گیرد که آیا بازار، شایسته برقراری این اصول است و اساساً از این مکانیسم عدالت پیروی می کند و آزادی فردی چگونه این تجویز اخلاقی را امکان پذیر می داند و از امکان تقلب در این مکانیسم جلوگیری می کند؟ هرچند نوزیک این امکان را که افراد گوناگونی که در مکان های مختلفی قرار دارند نمی توانند از الگوی مشخصی پیروی کنند را مطرح می سازد و آن را

نوزیک مقاله ای دارد با نام عدالت توزیعی که در آن به شرح و نقد آنچه از عدالت مرسوم است، پرداخته و به بیان و بررسی نظریه اکتساب جان لاک می پردازد. این مقاله از این حیث درخبر بررسی است که دیدگاه ما را نسبت به نظرات اندیشمندان لیبرال پیرامون مساله عدالت بیان می دارد. هرچند در قسمت قبل بیان شد که فردی مانند هایک، عدالت را صرفاً در حوزه توزیع می داند و سعی دارد آن را مستقیماً در تقابل با آزادی های فردی نشان دهد و نظر وی عریان ترین وجه نسبت به این موضوع را بیان می دارد. اما نوزیک سعی دارد تا با قیاس و طرح پرسش هایی اخلاقی این موضوع را به چالش بکشد. ورود به حوزه اخلاقی، نظرات لیبرال هایی نظیر نوزیک را علاوه بر آنکه اعتبار می بخشد اما پیش فرض های آنان در استدلال را نیز به چالش می کشد و این مساله ای است که یک فیلسوف تحلیل لیبرال از آن غفلت کرده یا به عمد با طرح پیش فرض ها از آن گذر کرده است.

نوزیک بیان می کند که دولت حداقلی توجیه پذیرترین دولت در نقض کمتر حقوق مردم است. و با این فرض استدلال مدافعان دولت حداکثری - که دولت مطلوب خود را بهترین و ضروری ترین ابزار برای عدالت توزیعی می دانند - به چالش می کشد. وی معتقد است عدالت توزیعی اصطلاحی خنثی نیست و تصور مردم از این اصطلاح، توزیع یا استفاده از سازوکار و فرآیندی مشخص و دارای اصول و معیار خاص است، هرچند ممکن است خطایی در این فرآیند رخ دهد. پرسشی که نوزیک در اینجا بیان می کند به چالش کشیدن بازتوزیع برای چندمین بار برای جبران خطاهای صورت گرفته در گذشته است و این روند تکرار را اشتباه می داند. بر



نوزیک به عنوان یک فیلسوف تحلیلی آمریکایی شناخته می شود که آثارش در دفاع از دولت حداقلی بنیان گذاشته است. هرچند در عاقبت از آنچه در این راه بیان کرده بود را نظریاتی نارسا دانست، اما آنچه امروز از او به جای مانده همین دفاع تمام قد است. دفاعی که بخشی از لیبرالیسم موجود برای توجیه آورده های خود به آن پناه می برد. هرچند شرایط و اشتیاق به جدل در شکل گیری چنین بحثی بی تاثیر نبود، اما نمی توان ماهیت آنچه در این باب منتشر شده را انکار یا رد یا بدون نقد و بررسی رها کرد.

غیر واقع بینانه می داند اما امروز با بسط لیبرالیسم و تبع آن نئولیبرالیسم این پرسش مطرح است که چگونه افراد گوناگون در مکان های مختلف از یک الگوی واحد پیروی می کنند؟

اما همان طور که پرسش هایی را مطرح می کند، مخاطب را با پرسش هایی به طور ناخودآگاه پیرامون فرض ها مواجه می سازد. درحقیقت آنچه با پرسش مطرح می شود درصدد است تا این را بیان کند که وقتی نمی توان عدالت توزیعی را از طریق دولت برقرار کرد پس بهتر است که این امر را به عهده بازار قرار داد تا آن را برقرار کند. وی با استناد به نظریه اکتساب لاک که «مالکیت را تا آنجایی جایی می داند که به اندازه کافی و نیکو باقی بماند» سعی دارد تا این توجیه فایده گرایانه را اخلاقی و بازار را به عنوان بهترین اجراکننده شرط آن بداند زیرا بازار به افراد امکان انتخاب بیشتری می دهد هرچند خود بازار دارای گزینه های محدودتری در انتخاب باشد. درحقیقت فرض نوزیک این است که دولت تنها یک انتخاب پیش روی افراد قرار می دهد و این به نوعی اجبار است و افزایش انتخاب توسط بازار، اختیار به همراه دارد اما این پرسش باقی می ماند که آیا بازار افراد را به انتخاب آنچه خود می پسندند وادار نمی سازد؟ این نسبی گرایی اخلاقی را چگونه می توان در اینجا پاسخ گفت؟

هرچند نوزیک تلاش دارد با طرح اخلاقی برخورد بازار با عدالت، فرآیند بازار را فرآیندی مطلوب جلوه دهد که تامل آزادی فردی می کند و مساله عدالت را حتی به معنای آنچه خود بیان می دارد با تاریخی خواند عدالت دارایی ها و اصل ندانستن عدالت در اکتساب و عدم امکان اجرای ترمیم عدالت، درحقیقت تلاش می کند تا عدالت را امری غیرممکن و غیراخلاقی جلوه دهد. آنچه امروز شاهد هستیم این است که بازار علاوه بر آنکه در یک چارچوب اخلاقی نمی گنجد که قابل توجیه باشد، یک نوع اجبار در ایجاد انتخاب هایی را می سازد که منجر به فاصله طبقاتی می شود و این پرسش همچنان مطرح است که آیا دست نامرئی در تنظیم بازار کافی است یا مداخله گر دیگری نیاز است؟ و این دولت حداقلی را چطور می توان هم پیش فرض گرفت و هم در هنگام دخالت آن در بازار از نتایج حاصله براتر جست؟ این خود نشانه آن است که مسیر لیبرالیسم فارغ از ادعای اخلاقی آن از یک بی اخلاقی عظیم رنج می برد.

نوزیک تلاش می کند تا عدالت را امری غیرممکن و غیر اخلاقی جلوه دهد.

آنچه امروز شاهد هستیم این است که بازار علاوه بر آنکه در یک چارچوب اخلاقی نمی گنجد که قابل توجیه باشد، یک نوع اجبار در ایجاد انتخاب هایی را می سازد که منجر به فاصله طبقاتی می شود